



پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته علوم حدیث

گرایش کلام و عقاید

عنوان پایان نامه

نقش و جایگاه عقل در تحصیل معارف اعتقادی

استاد راهنما

دکتر علی افضلی

استاد مشاور

دکتر محمد پارچه باف دولتی

دانشجو

رضا رهنما

ماه و سال دفاع

دی ۱۳۹۰



«تمام حقوق این اثر متعلق به دانشکده علوم حدیث است»

تقدیم به پیشگاه

عقل کل، حضرت محمد مصطفیٰ ﷺ

و نفس او، امیر مؤمنان، حضرت علیؑ

تقدیر و تشکر

بر خود لازم می‌دانم از کسانی که در راستای تدوین و تألیف این نوشتار مرا مورد لطف و عنایت خود قرار دادند تشکر و قدردانی نمایم؛ مخصوصاً از استاد گرانقدر جناب آقای دکتر علی افصلی که در طول تحصیل دوره کارشناسی ارشد از ایشان بهره‌های فراوان بردم و همچنین در طی تدوین این پایان‌نامه دلسوزانه مرا راهنمایی نمودند و نیز استاد محترم دکتر محمد پارچه‌باف دولتی که سال‌هاست خوشه‌چین خرمن علم و معرفت ایشان هستم و در این نوشتار هم به عنوان مشاور، راهنمایی‌های خود را از من دریغ ننمودند با کمال ادب و احترام تشکر و قدردانی می‌کنم. برای سلامتی و طول عمر این اساتید، خاضعانه به درگاه الهی دعا می‌کنم و امیدوارم هزاران دانشجو از این سفره گسترده علم و معرفت بهره‌مند شوند.

چکیده

در طول تاریخ تفکر بشر دیدگاه‌های مختلفی پیرامون جایگاه عقل در کسب اعتقادات دینی وجود دارد. بعضی به عقل چندان بهایی نداده و درباره‌ی آن راه تفریط را پیش گرفته‌اند و برخی نیز همچون فلاسفه انتظار زیادی از آن دارند و در مورد قدرت و محدوده‌ی عقل راه افراط را طی کرده‌اند. اما حقیقت این است که داوری در مورد نقش عقل در کسب معارف دینی به سامان نمی‌رسد مگر این که حقیقت و توانایی‌ها و محدودیت‌های آن به صورت دقیق شناخته شود.

این نوشتار در پی پاسخ به این سؤال اساسی است که نقش اثباتی و سلبی عقل در قبال اعتقادات دینی چیست؛ بدین معنا که در چه حیطه‌هایی می‌توان اعتقادات دینی را به کمک عقل ثابت کرده و نشان داد و نیز چه محدودیت‌های متوجه معارف عقلانی می‌باشد.

برای رسیدن به پاسخی دقیق برای پرسش فوق، ابتدا می‌بایست تعریف صحیحی از عقل ارائه شود. با توجه به دریافت درونی انسان‌ها به عنوان واجدان عقل و نیز تذکر آیات و روایات اسلامی به این نتیجه رسیده‌ایم که عقل نوری است که از جانب خداوند متعال داده شده و انسان‌های عاقل به جهت واجد بودن آن، از مجانبین، اطفال و... متمایز می‌شوند. به سبب آن درست از نادرست تشخیص داده می‌شود و در این تشخیص، فرقی میان حوزه نظری با حوزه عملی وجود ندارد. علاوه بر این عقل به انسان حکم می‌کند که خوبی‌ها را اختیار کند و بدی‌ها را ترک نماید لذا بر اساس آن عاقلان شایستگی مدح و ذم پیدا می‌کنند. این نور الهی معصوم بوده و در کشف کردنش دچار خطا نمی‌شود و البته حجیت ذاتی نیز دارد.

اگرچه عقل معصوم می‌باشد با این حال به اعتراف قریب به اتفاق اندیشمندان و تصریح آیات و روایات اسلامی و نیز دریافت درونی همه‌ی انسان‌ها، دارای حیطه‌ی کارایی مشخصی می‌باشد که خارج از این حیطه نه تنها نمی‌تواند سودمند باشد بلکه تکیه بر آن موجبات گمراهی صاحبش را فراهم می‌آورد. با در نظر گرفتن دو امر فوق یعنی «تعریف عقل و ویژگی‌های آن» و «وجود محدودیت در ادراکات عقلی»، به بررسی نقش عقل در پنج مسئله «توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد» و حیطه‌ی کارایی آن در این مسائل پرداخته‌ایم.

نشان داده‌ایم که اصلی‌ترین موضوع عقل در مسئله توحید، خروج از دو حد تعطیل و تشبیه است. به این معنا که عقل از توانایی اثبات «وجود صانع» و «نقص ناپذیری او» برخوردار است. نقص ناپذیری به این معناست که صانع متعال در عین عدم شباهت و سنخیت با مصنوعات، جامع جمیع کمالات می‌باشد. همچنین مهم‌ترین

محدودیت وی در این امر، کسب معرفت بالکنه و یا معرفت احاطی نسبت به خداوند متعال است. اثبات نموده‌ایم که تنها راه رسیدن به معرفت خداوند، اعطای آن از جانب خود او می‌باشد و حقیقتاً معرفت عقلانی راهی به سوی آن ندارد.

سپس با تأکید بر مسئله نقص‌ناپذیری صانع متعال، عدل او را ثابت کرده‌ایم. بیان نموده‌ایم که هیچ‌گونه ظلمی به ساحت خالق متعال راه نداشته و افعال او همگی حکیمانه است.

در مسئله نبوت و امامت، نشان داده‌ایم که «ضرورت وجود رسولان الهی» و «وجود ویژگی‌هایی خاص در آنان از قبیل ارتباط با غیب، علم و عصمت»، به عنوان اصلی‌ترین حکم عقل به حساب می‌آیند. همچنین اثبات صحت ادعای رسولان الهی نیز در حیطه کارایی عقل می‌باشد. اما در طرف مقابل احکامی از قبیل «آگاهی از کیفیت نزول وحی» و «مقامات انبیا و امامان» در دایره فهم عقلانی قرار ندارند.

در بحث معاد نیز ثابت نموده‌ایم «اثبات اصل وجود آن»، مهم‌ترین حکم عقل می‌باشد در حالی که وی از رسیدن به تفصیل جزئیات معاد از قبیل «مراحل آن»، «جسمانی بودن آن» و «مسئله‌ی خلود» عاجز است.

کلیدواژه: عقل، معرفت، معرفت عقلانی، معرفت خدا، معرفت‌شناسی دینی

فهرست تفصیلی

۱۳	فصل اول: کلیات
۱۴	۱.۱. بیان مسئله تحقیق
۱۴	۱.۲. سوالات تحقیق
۱۵	۱.۳. فرضیات تحقیق
۱۵	۱.۴. ضرورت و اهداف
۱۶	۱.۵. پیشینه تحقیق
۱۷	۱.۶. مقدمه
۱۷	۱.۷. تعریف
۱۸	۱.۷.۱. تعریف محسوسات بیرونی
۱۸	۱.۷.۲. تعریف امور درونی و غیر محسوس
۱۹	۱.۸. تعریف عقل
۱۹	۱.۸.۱. عقل در لغت
۲۲	۱.۸.۲. عقل در روایات
۲۲	۱.۸.۲.۱. ارزش عقل
۲۳	۱.۸.۲.۲. کارکرد عقل
۲۵	۱.۸.۲.۳. ماهیت عقل
۲۶	۱.۸.۲.۴. عصمت عقل و مطیع بودن آن
۲۹	۱.۸.۲.۵. حجیت عقل
۳۱	۱.۸.۲.۶. تباین عقل و عاقل

۳۴ ۱.۸.۲.۷. ذومراتب بودن عقل
۳۶ ۱.۸.۳. جمع‌بندی روایات و بیان نظر مختار
۳۸ ۱.۸.۴. تعقل
۳۹ ۱.۸.۵. تعاریف گوناگون از عقل
۴۰ ۱.۸.۵.۱. معنای عرفی
۴۱ ۱.۸.۵.۲. معنای فلسفی
۴۱ ۱.۸.۵.۲.۱. اولین مخلوق
۴۲ ۱.۸.۵.۲.۲. قوه‌ای از نفس
۴۳ ۱.۸.۵.۳. تعریف و حیانی
۴۴ ۱.۸.۶. تفکر
۴۵ ۱.۸.۶.۱. تفکر ممدوح
۴۹ ۱.۸.۶.۲. تفکر مذموم
۵۰ ۱.۹. معرفت
۵۰ ۱.۹.۱. علم
۵۲ ۱.۹.۲. معرفت و ویژگی آن
۵۳ ۱.۱۰. اعتقاد
۵۶ فصل دوم: محدودیت‌های معرفت عقلانی
۵۷ ۲.۱. محدودیت‌های عقل در کسب معرفت از نظر روایات
۶۳ ۲.۲. نقش عقل در مورد محدودیت‌ها
۶۴ ۲.۲.۱. دستور به فراهم سازی زمینه‌ها
۶۴ ۲.۲.۲. دستور به عقد قلبی
۶۵ ۲.۳. نقش رسولان الهی
۶۷ ۲.۴. محدودیت‌های عقل از دیدگاه اندیشوران
۶۷ ۲.۳.۱. محدثین
۶۸ ۲.۳.۲. متکلمین

۷۰	۲.۳.۳. فلاسفه
۷۲	۲.۳.۴. عارفان
۷۹	فصل سوم: نقش عقل در کسب معارف توحیدی
۸۰	۳.۱. معرفت خدا
۸۴	۳.۱.۱. معرفت بالکنه
۸۷	۳.۱.۲. معرفت احاطی
۸۸	۲.۲.۳. جمع بندی روایات
۹۱	۳.۲. حدود معرفت عقلانی: خروج از دو حدّ تعطیل و تشبیه
۹۲	۳.۳. اثبات صانع
۹۷	۳.۳.۱. تفاوت اثبات صانع با معرفت خداوند
۹۹	۳.۳.۲. ارزش اثبات صانع
۱۰۰	۳.۴. عدم وجود نقص در صانع
۱۰۱	۳.۴.۱. تشبیه ناپذیری
۱۰۶	۳.۴.۲. توصیف و تصور ناپذیری
۱۰۹	۳.۴.۳. عدم سنخیت
۱۱۳	۳.۴. خلاصه‌ای از نقش عقل در مسئله توحید
۱۱۴	۳.۵. آموزه‌های توحیدی از منظر اندیشمندان
۱۱۴	۳.۵.۱. محدثان
۱۱۵	۳.۵.۲. متکلمان
۱۲۱	۳.۵.۳. فلاسفه
۱۲۵	۳.۵.۴. عارفان
۱۳۰	فصل چهارم: نقش عقل در مسئله عدل
۱۳۱	۴.۱. مقدمه
۱۳۱	۴.۲. عدل الهی
۱۳۳	۴.۲. حُسن و قبح عقلی

۱۳۳ ۴.۳. جبر و اختیار
۱۳۷ ۴.۴. سایر مسائل
۱۳۸ ۴.۵. خلاصه‌ای از نقش عقل در مسئله عدل
۱۳۹ فصل پنجم: نقش عقل در مسئله نبوت و امامت
۱۴۰ ۵.۱. مقدمه
۱۴۰ ۵.۲. نبوت عامه
۱۴۳ ۵.۲.۱. عصمت
۱۴۳ ۵.۲.۱.۱. عصمت در تلقی، نگهداری و ابلاغ
۱۴۴ ۵.۲.۱.۲. عصمت در اعتقادات
۱۴۴ ۵.۲.۱.۳. عصمت در افعال
۱۴۵ ۵.۲.۱.۴. عصمت از خطا و نسیان
۱۴۶ ۵.۲.۲. وحی
۱۴۷ ۵.۳. نبوت خاصه
۱۴۷ ۵.۳.۱. معرفی توسط خداوند
۱۴۸ ۵.۳.۲. تشخیص فرستادگان الهی
۱۴۹ ۵.۴. امامت
۱۵۱ ۵.۵. نگاهی به تعالیم و حیاتی
۱۵۱ ۵.۵.۱. عدم کفایت عقل
۱۵۳ ۵.۵.۲. هدف خلقت
۱۵۶ ۵.۶. خلاصه‌ای از نقش عقل در مسئله نبوت
۱۵۷ ۵.۷. خلاصه‌ای از نقش عقل در مسئله امامت
۱۵۸ فصل ششم: نقش عقل در مسئله معاد
۱۵۹ ۶.۱. مقدمه
۱۵۹ ۶.۲. اثبات اصل وجود قیامت
۱۶۱ ۶.۲.۱. اختیار انسان

۱۶۱ ۶.۲.۲. دو ساحتی بودن انسان
۱۶۲ ۶.۳. کیفیت معاد و مراحل مختلف آن
۱۶۳ ۶.۳.۱. بررسی نظرات مخالف با تعالیم و حیانی
۱۶۳ ۵.۳.۱.۱. معاد جسمانی
۱۶۶ ۶.۳.۱.۲. خلود
۱۶۸ ۶.۴. خلاصه‌ای از نقش عقل در مسئله معاد
۱۶۹ فصل هفتم: نتیجه گیری
۱۷۰ ۷.۱. نتیجه گیری
۱۷۰ ۷.۱.۱. تعریف عقل
۱۷۱ ۷.۱.۲. محدودیت‌های عقل
۱۷۱ ۷.۱.۳. نقش عقل در ارتباط با تعالیم و حیانی
۱۷۳ منابع و مأخذ

فصل اول: کلیات

فصل اول: کلیات

بخش اول. بیان مسئله تحقیق

بخش دوم. سوالات تحقیق

بخش سوم. فرضیات تحقیق

بخش چهارم. ضرورت و اهداف

بخش پنجم. پیشینه تحقیق

بخش ششم. مقدمه

بخش هفتم. تعریف

بخش هشتم. تعریف عقل

بخش نهم. معرفت دینی

بخش دهم. اعتقاد

۱.۱. بیان مسئله تحقیق

در این نوشتار قصد داریم به طور مفصل به بررسی محدوده عقل در کسب معارف اعتقادی بپردازیم. زیرا معتقدیم امروزه توجه شایسته‌ای به نقش عقل در کسب معارف اعتقادی نمی‌شود. بدین منظور ابتدا به تعریف مفاهیم اولیه تحقیق پرداخته و در ضمن آن منظور خود را از عقل مشخص می‌کنیم. سپس تعریف مشخصی از معرفت ارائه می‌دهیم و در سایه این تعریف به کمک تعالیم وحیانی نقش انسان را در تحصیل معرفت نشان می‌دهیم. آن‌گاه با در نظر گرفتن این مقدمات و رجوع به خود عقل و نیز راهنمایی تعالیم وحیانی به تبیین دقیق نقش سلبی و اثباتی عقل در اثبات و تبیین معارف اعتقادی می‌پردازیم. در این بخش نقش عقل را در همه حوزه‌های اعتقادی از جمله توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

پس از بیان دیدگاه خود به مقایسه این دیدگاه با دیدگاه‌های رایج در حوزه عقیده و عمل نیز می‌پردازیم و نشان می‌دهیم بخش قابل توجهی از متفکران مسلمان به نقش عقل در کسب معارف اعتقادی توجهی نداشته‌اند.

۱.۲. سوالات تحقیق

- ۱- تعریف عقل و ویژگی‌های آن بر اساس تعالیم وحیانی چیست؟
- ۲- بر اساس تعالیم اسلامی حدود معرفت عقلانی چگونه است؟
- ۳- احکام عقل در ارتباط با مسئله توحید و جزئیات آن چگونه است؟
- ۴- عقل انسان در ارتباط با مسئله راهنمائی‌شناسی چه احکامی صادر می‌کند؟
- ۵- نقش عقل در مسئله معاد و جزئیات آن چیست؟

۱.۳. فرضیات تحقیق

۱- اصلی‌ترین و بلکه تنها راه تعاریف همه حقایق از جمله عقل، وجدان کردن آن‌ها است. بدین جهت استفاده از تعالیم وحیانی برای تذکر به آن حقیقت درونی گریزناپذیر است. بر اساس کتاب و سنت عقل قوایی است در انسان که عهده‌دار تشخیص درست از نادرست می‌باشد. این قوا دارای عصمت بوده و حجیت ذاتی نیز دارد.

۲- اگر چه بالاترین قوای شناخت انسان عقل اوست با این حال این قوا اجازه ورود به همه حیطه‌های معرفتی را ندارد. برخی از این حیطه‌ها به صورت روشن در کتاب و سنت منعکس شده‌اند. بسیاری از معارف اعتقادی از جمله: اصل وجود معاد، عدل الهی، اختیار انسان، وجوب عصمت پیامبر و... در حیطه او بوده اما در اثبات اصل بسیاری از عقائد و تفصیل برخی معارف دیگر خود را ناتوان می‌یابد. اندیشمندان مسلمان هم در طول تاریخ همواره به عجز عقل از رسیدن به برخی حیطه‌های معرفتی معترف بوده‌اند.

۳- تنها راه کسب معرفت خداوند، اعطای این معرفت از جانب خود اوست و عقل در این رابطه هیچ نقشی ندارد. نقش اساسی عقل در ارتباط با خالق خودش، تنها اثبات او و تنزیه او از همه نقائص است. گذر از این مرز منجر به گمراهی عقل و صدور احکامی نادرست می‌شود.

۴- تنها زمانی که عقل انسان از حکمت خلقت آگاهی یابد می‌تواند به ضرورت وجود لوازم این حکمت که ممکن است ارسال رسولان الهی باشد حکم کند. پس از چنین حکمی، احکام دیگری از قبیل عصمت آن رسول و دارا بودن معجزه نیز از جانب عقل صادر می‌شود.

۵- در ارتباط با مسئله معاد، اصلی‌ترین نقش عقل حکم به ضرورت وجود آن است اما در ارتباط با جزئیات آن قاصر است.

۱.۴. ضرورت و اهداف

عدم توجه به محدوده کشف عقل باعث شده است که در طول تاریخ تفکر مخصوصاً در دایره اندیشمندان مسلمان، نظراتی ارائه شود که با آموزه‌های برآمده از تعالیم وحیانی مخالف باشد. نگارنده معتقد است اگر به حکم عقل در مورد محدودیت‌های خودش رجوع کنیم و آن را اصل قرار دهیم همچنین از محتوای تعالیم

وحيانی نیز جهت تذکر در تعیین این محدوده بهره‌مند شویم، بدون تردید در تنظیم یک نظام اعتقادی منطبق بر آموزه‌های وحيانی به مشکلات موجود برخورد نمی‌کنیم.

۱.۵. پیشینه تحقیق

۱- کتاب‌ها: عقل و وحی، حسن یوسفیان؛ کتاب عقل، محمد بنی‌هاشمی؛ منزلت عقل در هندسه معرفت بشری، آیه الله جوادی آملی؛ سرچشمه حکمت (مجموعه مقالات)؛ علم و عقل از دیدگاه مکتب تفکیک، سید عباس مرتضوی؛ عقل در ساحت دین، شهاب‌الدین وحیدی؛ مقام عقل، محمدرضا حکیمی؛ خردگرایی در قرآن و حدیث، محمد ری‌شهری؛ نقش عقل در معرفت دینی از دیدگاه محمد غزالی و کی‌یرکگور، محمد داودسختور؛ عقل از منظر قرآن و حکمت متعالیه، حبیب‌اله دانش شهرکی؛ عقل و دین از دیدگاه ملاصدرا، عباس نیکزاد.

۲- مقالات: «حجیت و اعتبار عقل در علم و دین»، علی ربانی گلپایگانی، کلام اسلامی، شماره ۱۷؛ «ماهیت عقل و تعارض عقل و وحی»، رضا برنجکار، نقد و نظر، شماره ۳ و ۴؛ «عقل و علم از منظر میرزا مهدی اصفهانی»، حسین مفید، ذهن، شماره ۲۶؛ «عقل از نگاه اخباریان شیعه»، احمد حسین شریفی، شیعه‌شناسی، شماره ۶؛ «گستره اعتبار عقل»، محمد حسین زاده، معارف عقلی، شماره ۱۱؛ «عقل و معرفت عقلی»، رضا برنجکار، دانشنامه امام علی علیه السلام؛ «جایگاه عقل و تعقل در مبانی تفکر شیعه»، علی احمد ناصح، شیعه‌شناسی، شماره ۲۱؛

۳- پایان‌نامه‌ها: جایگاه عقل در قرآن و حدیث، اشرف امین؛ ارزش عقل از دیدگاه قرآن و حدیث، محمد رضا بابازاده درویش؛ معنی‌شناسی عقل در قرآن کریم با تکیه بر نظریه حوزه‌های معنایی، سعید کرمانی؛ بررسی تطبیقی رابطه عقل و وحی از دیدگاه علامه طباطبایی و مکتب تفکیک نعیمه بیدگلی کاشانی؛

۱.۶. مقدمه

بسیاری از منازعات در مسائل علمی و غیر علمی، به دلیل اجمال الفاظی است که به کار می‌برند و هر کس برای آن معنایی در نظر می‌گیرد و به بحث و جدال می‌پردازد. بسیاری از مغالطه‌ها از بی‌توجهی به تعریف صحیح از یک اصطلاح سرچشمه می‌گیرد. اهمیت تعریف صحیح و دقیق در علوم بر اهل نظر پوشیده نیست. هر علمی قبل از هر چیز بر آن است که از موضوع خود تصویری روشن و مشخص بیان کند و ابهامات آن را برطرف سازد. هر علمی به تعریف نیازمند است، بدین سبب برخی مانند ابن‌سینا در «الحدود» تعریف‌ها و حدود دقیق را جمع‌آوری کرده و به صورت کتابی درآورده‌اند. لذا در آغاز می‌بایست تلقی صحیحی از الفاظ اساسی این تحقیق ارائه دهیم. اما قبل از این مرحله به نظر می‌رسد مرحله‌ای اساسی‌تر در پیش داریم و آن این است که ببینیم «تعریف»، خود به چه معناست و محدوده‌ی توقعات ما از آن چیست.

۱.۷. تعریف

«تعریف»، مصدر ریشه‌ی عرف در باب تفعیل به معنای «شناساندن» است. به اعتقاد منطقیون، «تعریف» اصطلاحی است که برای شناسایی مجهول یا تمییز چیزی از غیر، استفاده می‌شود. ابن‌سینا می‌گوید:

«التعریف هو أن يقصد فعل شيء إذا شعر به شاعر تصور شيئاً ما هو المعروف و ذلك الفعل قد يكون كلاماً و قد يكون إشارة»^۱

تعریف به معنای این است که شخصی، کلامی بر زبان آورد یا اشاره‌ای کند؛ به گونه‌ای که هرگاه شخصی آن را دریافت، تصور دیگری برایش حاصل شود.»

چنان که مشاهده می‌شود، تأکید جناب ابن‌سینا در بحث تعریف بر توصیف یک شیء و سپس تصور آن توصیف توسط شنونده است. آیا واقعاً با توصیف کلامی می‌توان به تعریف حقایق عالم پرداخت؟ ما معتقدیم که این امر امکان‌پذیر نیست. در ادامه قصد داریم به توضیح این امر بپردازیم. این بحث را در مورد دو دسته واقعیات محسوس (بیرونی) و غیر محسوس (نفسی و درونی) به صورت مجزا بررسی می‌کنیم.

۱. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، *منطق المشرقیین*، قم، مکتبه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۹.

۱.۷.۱. تعریف محسوسات بیرونی

ما هیچ گاه نمی‌توانیم با توصیف کلامی یک محسوس آن را برای دیگران به تعریف در آوریم و تنها راه حقیقی تعریف محسوسات به ادراک در آوردن آنان است. بدین صورت که زمانی ما می‌توانیم محسوسی را برای کسی تعریف کنیم که بتوانیم آن را برای او به ادراک درآوریم تا بتواند با واقعیت آن برخورد داشته و آن را وجدان کند. در غیر این صورت عملاً تعریف حقیقی رخ نداده و چیزی بیش از شرح الاسم و یا نهایتاً تصویری نزدیک به واقع رخ نمی‌دهد. به وضوح می‌یابیم که تنها راه تعریف دیدنی‌ها، به دیدن در آوردن آنان و تنها راه تعریف شنیدنی‌ها به شنیدن در آوردن آنان است. نمی‌توان برای یک انسان کور مادرزاد، رنگ‌ها را توصیف کرد به گونه‌ای که حقیقتاً برای او تعریف شود. زیرا هر آنچه از توصیفات معرف برای او حاصل می‌شود همه تصوراتی است بر مبنای سایر حواس وی. اینگونه توصیف نه تنها معرف نیست بلکه او را در ضلالت نسبت به رنگ‌ها پیش‌تر می‌برد. کسی که فاقد قوه احساس است عملاً در تاریک مطلق نسبت به آن نوع محسوس قرار داشته حتی تصوراتی نزدیک به واقعیت هم نمی‌تواند برای خود ایجاد کند.

۱.۷.۲. تعریف امور درونی و غیر محسوس

واقعیات دیگری که در عالم خارج وجود دارد غیر محسوسات درونی است. واقعیاتی که از طریق حواس پنج‌گانه به شناخت در نمی‌آیند. باید ببینیم در چنین اموری راه تعریف کدام است؟

به نظر می‌رسد در مورد این امور تنها راه تعریف همچون گذشته، به وجدان در آوردن آنان است. بدین صورت که می‌بایست با طی مقدماتی در جهت حاصل شدن وجدان آن امور، در انتظار وجدان شدن نشسته تا پس از این اتفاق، بتوانیم در مورد امر غیر محسوس وجدان شده به سخن بنشینیم. حقیقت این است تنها کسانی عارف به معنای «محبت» هستند که واجد آن هم باشند در غیر این صورت تعریف امری غیر محسوس برای کسی که بویی از آن به مشامش نرسیده است درست به مانند تعریف رنگ قرمز برای یک کور مادرزاد می‌باشد.

از آنجا که وجدان یک امر درونی در حقیقت «انفعال نفس» می‌باشد، توجه به این نکته مهم است که وجدانی شدن حقیقتی همچون محبت که امری غیر محسوس است، برای شنونده، به دست ما نیست. تنها کاری که در این امور از دست ما به عنوان شخصی که قصد تعریف دارد بر می‌آید این است که پس از طی مقدمات کار که

می‌تواند توصیف به لوازم و موقعیت‌های رخ دادن این امر باشد، به انتظار وجدانی شدن آن بنشینیم و گر نه کاری بیشتر از طی مقدمات از پس گوینده بر نمی‌آید.

۱.۸. تعریف عقل

نتایج سخنان گذشته این است که «تعریف» آن عملی است که نهایتاً منجر به «وجدان» معرف نزد شنونده می‌شود. بنابراین در بحث تعریف عقل، که امری درونی است، می‌بایست به سراغ وجدان خود در لحظه‌ی «تعقل» برویم و ویژگی‌های آن را بیان کنیم. اما هر کس فهم عقلی نداشته باشد از معرفت آن محروم است؛ تنها عاقلان هستند که می‌توانند پیرامون عقل و چستی آن گفتگو کنند؛ همان‌گونه که کورمادرزاد پیرامون بینایی و دیدنی‌ها نمی‌تواند سخنی بگوید. هر عاقلی وقتی توصیف دیگران از عقل را منطبق بر یافته وجدانی خود می‌یابد نه این که به معرفت عقل نائل می‌شود بلکه شناخت وجدانی پیشین خود را یادآور شده و می‌یابد گوینده نیز به همان معروف مشترک میان هر دو اشاره می‌کند.

بدین منظور ابتدا به سراغ کتب لغت می‌رویم. در مورد مطالب مطرح شده در آن‌ها خود به قضاوت می‌نشینیم. همان‌گونه که اشاره کردیم قصد ما از مراجعه به این کتب یافتن تعریفی برای عقل نیست می‌خواهیم ببینیم که سخن آنان بر کدام امر وجدانی دلالت می‌کند. سپس در ادامه به سراغ روایات می‌رویم. باز هم این حرکت به سمت روایات، نه به جهت دریافت تعریف عقل بلکه از باب تنبه به آن قوه‌ی درونی است. هر آنچه از آن بزرگواران پیرامون عقل آمده است می‌تواند مکمل سایر دریافت‌های وجدانی و تنبه دهنده به عقل باشد.

۱.۸.۱. عقل در لغت

اگر در کتب لغت به جستجو معنای واژه عقل بپردازیم، به معنای واحدی برمی‌خوریم که تعابیر مختلف، همگی حاکی از آن است:

۱- خلیل بن احمد، عقل را نقیض جهل و مرادف فهم می‌شمرد.^۱

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲- ابن فارس می گوید:

«هو الحابس عن ذميمة القول و الفعل»^۱

عقل، مانع از گفتار و کردار ناپسند است.»

۳- نویسنده‌ی کتاب «التحقیق» ریشه‌ی اصلی ماده «عقل» را تشخیص صلاح و فساد در زندگی مادی و نگهداری و حفظ نفس پس از آن می‌داند و می‌گوید:

«و من لوازمه: الإمساك، و التدبّر، و حسن الفهم، و الإدراك، و الانزجار، و معرفة ما يحتاج

إليه في الحياة، و التحصّن تحت برنامج العدل و الحقّ، و التحفّظ عن الهوى و التمايلات.

از لوازم این معنا: امساک و خودداری، تدبّر، نیک فهمی، ادراک، باز داشتن، شناخت آنچه

که شخص تحت برنامه‌ی عدل و حق در زندگی بدان محتاج است؛ بازماندن و نگه‌داری

خویش از هوا و تمایلات.»

وی در نهایت نتیجه می‌گیرد که:

«هو قوّة بها يتميز الخير و الصلاح مادّيا و معنويا، ثمّ توجب الضبط عن الخلاف و

التمايل... و لا ينفع في فقدانه عبادة و لا زهد و لا رياضة و لا أىّ عمل واقع»^۲

عقل قوه‌ای است که به وسیله‌ی آن خیر و صلاح مادی و معنوی تشخیص داده می‌شود،

آن‌گاه موجب نگه‌داری نفس از خلاف و تمایل به آن می‌گردد... و در نبود او، عبادت، زهد،

ریاضت و به طور کلی هیچ عملی سود نمی‌رساند.»

۴- در لسان‌العرب آمده است:

«العقلُ: الحِجْرُ و النهْيُ ضِدُّ الحُمُقِ»^۳

عقل به معنای حِجْر و نَهْي و ضِدُّ حُمُق است.»

«حِجْر» به معنای حرمت و محدودیت است و «نَهْي» هم از نَهْي به معنی «بازداشتن» مشتق شده است.

ابن‌منظور در بیان وجه تسمیه عقل می‌گوید:

«سُمِّيَ الْعَقْلُ عَقْلًا لِأَنَّهُ يَعْقِلُ صَاحِبُهُ عَنِ التَّوَرُّطِ فِي الْمَهَالِكِ أَيْ يَحْبِسُهُ»^۱

۱. ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبد السلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۴، ص ۶۹.

۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز کتاب لترجمة و النشر، ۱۴۰۲ق، ج ۸، ص ۱۹۶.

۳. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان‌العرب، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۴۵۸.